

بررسی دیدگاه مفسران در خصوص آیات نخست سوره روم

محمدحسین واثقی‌راد*

چکیده

جمعی از مفسران اهل سنت به استناد روایت ابن عباس اتفاق نظر دارند که آیات نخستین سوره روم: «الْمَغْلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ...» در فاصله دو جنگ ایران و روم نازل شده است که در جنگ اول ایرانیان پیروز شدند و آیه نازل شد و خبرداد که رومیان پیروز خواهند شد. آنان این موضوع را یکی از معجزات قرآن دانسته‌اند. با پژوهش در منابع تفسیری، حدیثی و تراجم مشخص شد که این دیدگاه مفسران از نظر سند ضعیف و از نظر محتوا با توجه به شواهدی در این آیات و آیات دیگر و روایات، باطل است. بر اساس روایت صحیحی که از سوی راویان شیعه رسیده تفسیر این آیه را جز امامان معصوم نمی‌دانند و از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به بنی‌امیه و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام تفسیر شده است. از این رو تفسیر آیات یادشده، به دو جنگ ایران و روم، نادرست و در وقوع چنین جنگی نیز تردید وجود دارد.

واژگان کلیدی

آیات ۱ تا ۵ روم، ایران و روم، تفسیر تاریخی.

طرح مسئله

تردید نیست که روایات جعلی و اسرائیلی در کتاب‌های تفسیر و تاریخ گسترده است به‌خصوص اگر موضوع رنگ کلامی و اعتقادی داشته باشد. برخی از این موضوعات در طول چهارده قرن تکرار و جزء مسلمات دانسته شده که شأن نزول آیات یکم سوره روم یکی از آنها است.

ضروری است که در پژوهش‌های جدید باید گزارش‌های جعلی را شناسایی و دامن تفسیر از آنها پیرایش گردد. دلیلی ندارد که هرچه مفسران اهل سنت در تفسیر و شأن نزول آیات گفته‌اند بدون نقد و بررسی پذیرفته و تکرار گردد. پرسش مطرح در اینجا آن است که دیدگاه مفسران اهل سنت درباره شأن نزول آیات نخستین سوره روم چیست؟ چه ایرادهایی بر این شأن نزول مترتب است؟

مفسران اهل سنت در شأن نزول آیات نخست سوره روم به اتفاق گفته‌اند که درباره دو جنگ ایران و روم نازل شده است که در ابتدا ایران پیروز گردید و این آیات نازل شد و از پیروزی رومیان در آینده خبر داد. آنان این آیات را یکی از معجزات قرآن دانسته‌اند (باقلانی، ۱۹۹۷: ۱ / ۴۸؛ بدیع الزمان نورسی، ۱۳۷۹: ۱۷۸ / زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۴۲؛ أبوزهرة، بی تا: ۲۴۸؛ زرقانی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۶۷) از شیعه نیز برخی همین مطالب اهل سنت را آورده‌اند. در این نوشتار به نقد و بررسی این موضوع پرداخته شده است.

آیات نخستین سوره روم

الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم / ۷ - ۱)

در تفسیر این آیات دو دیدگاه مطرح است:

الف) دیدگاه اهل سنت

چنین شهرت یافته که این آیات در مکه و در فاصله دو جنگ ایران و روم نازل شد که در ابتدا ایرانیان در این نبرد پیروز شدند و این آیات نازل گردید و خبر داد که در کمتر از ده سال رومیان پیروز خواهند شد. قائلان چنین نظری برای اثبات این موضوع به برخی روایات استناد کرده‌اند:

ایران در جنگ اول پیروز شد و مشرکان از این جهت که ایرانیان بت پرست بودند شادمان و مسلمانان از شکست رومیان به این دلیل که خداپرست بودند، غمگین شدند.

آیه نازل شد و خبر داد که رومیان به یاری خدا در کمتر از ده سال پیروز و مسلمانان آن روز شادمان می‌شوند.

ابوبکر این پیشگویی را به مشرکان خبر داد و آنها نپذیرفتند و خواستند شرط گذاری کنند. وی با آنها به پرداخت پنج یا ده یا صد شتر در مدت پنج سال شرط گذاشت. متولی قمار مشرکان اُبی بن خلف بود. قمار ابوبکر را رسول خدا ﷺ تأیید و فرمود: زمان و مبلغ آن را بیشتر کنید. وقتی ابوبکر به مدینه هجرت کرد قمار وی را فرزندش عبدالرحمن ضمانت کرد. برخی از شبهه حرمت قمار پاسخ داده‌اند که تا این زمان حرام نشده بود.

برخی گفته‌اند عامل خرسندی آن بود که کسری نامه پیامبر را پاره کرد و قیصر پذیرفت. درحالی که این موضوع سال ششم هجری بوده و این آیات در مکه نازل شده. مفسران به استناد این روایت شأن نزول را همین دانسته و اتفاق نظر دارند: (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۶؛ الاعمق، بی تا: ۲ / ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۶۶؛ مجاهد، بی تا: ۱ / ۵۳۸؛ خازن، بی تا: ۳ / ۳۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۰۱؛ سیوطی، بی تا: ۴ و ۱ / ۵۳۱؛ نجوانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۱۴؛ مقاتل، بی تا: ۳ / ۴۳؛ ابن جزئی، ۱۴۳۹: ۲ / ۱۳۰؛ سمرقندی، بی تا: ۳ / ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۴۱۶ و ۱۴۱۲: ۲ / ۳۸۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۴۷؛ رازی، بی تا: ۲۵ / ۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۲۹۲؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۵ / ۴۳۰؛ ابن عادل، ۱۴۱۹: ۵ / ۳۸۲؛ لجنة من الأزهر، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۰۴؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۹۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۵؛ صابونی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۳۴؛ حومد، بی تا: ۱ / ۳۲۹۳؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۴ / ۳۴۵؛ جزائری، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۸؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۱ / ۴۴؛ خطیب، بی تا: ۱۱ / ۴۷۷؛ نخبة من أساتذة التفسیر، ۱۴۳۰: ۱ / ۴۰۴؛ محاربی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۲۷؛ بقاعی، بی تا: ۱۵ / ۷؛ أبوحیان، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۷۴؛ بروسوی، بی تا: ۷ / ۵؛ اباضی، بی تا: ۱۰ / ۳۵۳؛ شعراوی، بی تا: ۱۸ / ۱۱۳۰۱؛ ابن ابی زَمَین، ۱۴۲۳: ۳ / ۳۵۵؛ سعدی، ۱۴۲۰: ۱ / ۶۳۶؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۴؛ سمین، بی تا: ۹ / ۳۰؛ واحدی، بی تا: ۱ / ۸۳۸؛ قشیری، بی تا: ۶ / ۱۳۴؛ مراغی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۲۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۳۱؛ کلاعی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰؛ دیار بکری، بی تا: ۱ / ۲۹۸؛ ندوی، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۹۷؛ ۱۴۲۴: ۳ / ۱۶۷ و ۱۳۹۵: ۲ / ۹۱؛ قسطلانی، بی تا: ۲ / ۲۴۸ و ۳ / ۱۲۷؛ زرقانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۴؛ مقدسی، بی تا: ۳ / ۱۷۰ و ۴ / ۱۵۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۸۰؛ ذهبی، بی تا: ۱ / ۱۴۴؛ صالحی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۲۵؛ عامری، بی تا: ۱ / ۱۱۳؛ قاضی همدانی، بی تا: ۵ و ۱ / ۵۹؛ عزیزی، بی تا: ۱ / ۱۷؛ محمدحسین هیکل، بی تا: ۱ / ۱۵ و ۱ / ۲۲۳؛ ابوزهره، بی تا: ۱ / ۴۳۱؛ أبو زهره، بی تا: ۲ / ۱ / ۶۵؛ خلیل، ۱۴۲۵: ۱ / ۲۳۴؛ سحیم، بی تا: ۱ / ۷؛ بدوی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۲۰؛ مصری، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۵؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۹۵؛ أبو شُهَبه، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۸۹؛ طوسی، بی تا: ۸ / ۲۱۸؛ طبرسی، بی تا: ۸ / ۳۱؛ قمی، بی تا: ۲ / ۱۵۳؛ مکارم شیرازی، بی تا: ۱۲ / ۴۶۷؛ طباطبایی، بی تا: ۱۶ / ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷ / ۱۹۷)

استندهای اهل سنت

در تفسیر این آیات دو روایت از ابن عباس و ابوسعید خدری رسیده که با هم تعارض دارند اما اهل سنت به روایت ابن عباس استناد کرده‌اند.

روایت ابن عباس: از ابن عباس با چند سند روایت شده است

سند یکم

حدثنا الحسين بن حريث، قال: حدثنا معاوية بن عمرو عن ابي إسحاق الفزاري، عن سفیان الثوري، عن حبيب بن ابي عمرة، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، : المر. غُلِبَتِ الرُّومُ ... كان المشركون يحبون أن يظهر أهل فارس علي الروم لأنهم وإياهم أهل أوثان، وكان المسلمون يحبون أن يظهر الروم علي فارس لأنهم أهل كتاب ... (ترمذی، بی تا: ۵ / ۱۹۳ / ۳۱۹۳؛ نسایی، بی تا: ۶ / ۴۳۶ / ۱۱۳۸۹؛ احمد، بی تا: ۱ / ۲۷۶ / ۲۴۹۵؛ طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۸۴؛ سیوطی، بی تا: ۲ / ۶ / ۴۷۹ و ۱۴۰۵: ۱ / ۲۳۷؛ بغوی، بی تا: ۳ / ۵۶۹؛ ثعالبی، بی تا: ۴ / ۳۰۶؛ طوسی، بی تا: ۸ / ۲۱۸؛ نحاس، بی تا: ۵ / ۲۴۲؛ فراء، بی تا: ۲ / ۳۱۹؛ زمخشری، بی تا: ۵ / ۲۳۳؛ مکی، ۱۴۲۹: ۹ / ۵۶۵۴؛ ابن ابی زینین، ۳: ۱۴۲۳ / ۳۵۵؛ نسفی، بی تا: ۳ / ۳۹۰؛ نخجوانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۱۵؛ ماوردی، بی تا: ۴ / ۲۹۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۴۱۶؛ بقاعی، بی تا: ۱۵ / ۸؛ واحدی، بی تا: ۱۸ / ۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۹۷؛ أبونعیم، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۸۱؛ بیهقی، بی تا: ۲ / ۲۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۴۵ / ۳۵۴۰؛ طباطبایی، بی تا: ۱۶ / ۸۴)

سند دوم

حدثنا أبو موسي محمد بن المثني، قال: حدثنا محمد بن خالد ابن عثمة، قال: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الجمحي، قال: حدثنا ابن شهاب الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس، أن رسول الله ﷺ قال لأبي بكر في مناقبة المر. غُلِبَتِ الرُّومُ ألا احتطت يا أبا بكر، فإن البضع ما بين الثلاث إلي تسع. (ترمذی، بی تا: ۵ / ۱۹۵ / ۳۱۹۱؛ طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۸)

سند سوم

حدثني محمد بن سعد، قال: ثني أبي، قال: ثني عمي، قال: ثني ابي عن ابيه عن ابن عباس قوله: (المر غُلِبَتِ الرُّومُ ... (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹)

سند چهارم

حدثني عليّ، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية عن عليّ عن ابن عباس: المر غُلِبَتِ
(طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۸)

این روایت با این سند نیز نقل شده است:

حدثنا محمد بن إسماعيل، قال: حدثنا إسماعيل بن أبي أويس قال: حدثني ابن أبي الزناد عن
أبي الزناد عن عروة بن الزبير عن نيار بن مكرم الأسلمي، قال: لما نزلت المر ... (ترمذی،
بی تا: ۵ / ۱۹۴ / ۳۱۹۴؛ إشبیلی، بی تا: ۴ / ۱۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۰؛ ابن بطة،
بی تا: ۵ / ۲۷۱)

همچنین از عکرمه ... (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹؛ ابن عجبیه، بی تا: ۴ / ۳۲۴؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۷ / ۲۱۹؛
اباضی، بی تا: ۷ / ۵۰۰؛ قطان، بی تا: ۳ / ۷۶) و مجاهد (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹؛ سیوطی، بی تا: ۶ / ۴۷۹)
و قتاده (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۱؛ بیهقی، بی تا: ۲ / ۳۳۳) و شعبی (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۲) و ابن زید
(طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۳) و سدی (سمرقندی، بی تا: ۳ / ۴) گویند متولی قمار ابوبکر، فرزندش عبدالرحمن
بود. (بروسوی، بی تا: ۷ / ۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۴۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵ / ۴۰۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۲۹۲)

این دیدگاه و استناد از چند جهت باطل است:

۱. سند روایات

نقد اسناد روایت ابن عباس

سند یکم، حسین بن حریش؛ بهترین سند، همان سند نسایی است که آن را ثقه دانسته و مفسران
براساس آن نظر داده‌اند. در سند نسایی حسین بن حریش مروزی قرار دارد که گویند نسایی او را توثیق
کرده است. شرح حال او در کتاب‌های تراجم به تفصیل نیامده است. توثیق دیگران نیز به استناد نسایی
بوده است. توثیق نسایی نیز در کتاب‌هایش نیامده و فقط خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده که نسایی
او را توثیق کرده و به نظر می‌رسد دیگران به استناد وی گفته‌اند و شاید هم از آن جهت بوده که حسین
بن حریش از استادان نسایی و بخاری بوده است. نقل قول خطیب بغدادی و اینکه از استادان نسایی بوده،
دلیل بر توثیق نمی‌شود و از آن جهت نیز که شرح حالش به تفصیل نیامده، نمی‌توان به سخن خطیب
بغدادی اعتماد و توثیق کرد.

خطیب بغدادی می‌نویسد: «الحسین بن حریش ... قال النَّسَائِيُّ: ثَقَّةٌ». (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۸ / ۵۶۴ / ۴۰۴۱؛
مزی، ۱۴۰۰: ۶ / ۳۵۸ / ۱۳۰۳) برخی به توثیق او تصریح نکرده و صرفاً شرح حال او را به اختصار

آورده‌اند: (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۰ / ۲۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: / ۳۳۲ / ۱۰۸۲؛ کلاباذی، بی‌تا: ۱ / ۱۷۴ / ۲۲۱) در نتیجه نسایی در هیچ‌کدام از کتاب‌هایش به توثیق حسین بن حریث تصریح نکرده و سخن خطیب نمی‌تواند اعتبار بخشد؛ زیرا ممکن است خطا کرده باشد، اما باقی رجال حدیث او را ثقه دانسته‌اند. این روایت از جهت دیگر نیز اعتبار ندارد؛ زیرا ابن عباس در مکه و زمان نزول این آیات نبوده و اگر در مدینه هم نازل شده باشد باز هم ابن عباس نمی‌تواند شأن نزول را به‌طور مستقیم روایت کند؛ زیرا کودک بوده است. پس این روایت او مرسل است و اعتبار ندارد، مگر آنکه کسی مراسیل صحابه را به‌طور مطلق حجت بدانند.

سند دوم، أبو موسی؛ راویان این سند نیز قطع نظر از ابن عباس ضعیف هستند: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ... و يُقَالُ: مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنِيِّ... وَ ذَكَرَهُ ابْنُ حَبَانَ وَقَالَ: كَانَ يَخْطِي». (مزی، ۱۴۰۰: ۲۴ / ۳۳۳ / ۵۰۳۳) «و مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ ذَكَرَهُ ابْنُ حَبَانَ وَقَالَ: رِمَا أَخْطَأَ» (مزی، ۱۴۰۰: ۲۵ / ۱۴۴ / ۵۱۷۹ - ۴) و شرح حال عبیدالله در کتاب‌های تراجم یافت نشد و به‌نظر می‌رسد از مجاهیل است و «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ... قَالَ عُمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ: قُلْتُ لِيَحْيَى بْنِ مَعِينٍ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَمْحِيُّ كَيْفَ هُوَ؟ وَ كَيْفَ حَدِيثُهُ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ؟ فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ». (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵ / ۲۳۰ / ۳۳۸۹) «و قَالَ ابْنُ مَعِينٍ لَا أَعْرِفُهُ... وَقَالَ الدَّارِقُطِيُّ لَيْسَ بِالْقَوِيِّ». (ذهبی، ۱۳۸۲: ۴ / ۱۳۷ / ۴۴۲ (۳۵۶۷) ت)

سند سوم، محمد بن سعد؛ این روایت نیز از نظر سند ضعیف است؛ چون غیر از محمد بن سعد باقی راویان در کتاب‌های تراجم یافت نگردید.

سند چهارم، علی و ابوصالح و معاویه و علی مشترک بین افراد بسیار و قابل تشخیص نیست که چه کسی است.

در نتیجه تمام اسناد روایت ابن عباس ضعیف و قابل استدلال نیست.

روایت ابوسعید خدری

در برابر روایت ابن عباس که معتقد است این آیات در مکه نازل شده، از ابوسعید خدری با چند سند روایت شده که این آیات در زمان جنگ بدر نازل گردیده است؛ زمانی که ایران بر رومی‌ها پیروز شدند که در این صورت خبر از آینده نبوده است.

سند یکم

حدثنا محمد بن المثنى، قال: ثنا يحيى بن حماد، قال: ثنا أبو عوانة، عن سليمان، عن عطية، عن أبي سعيد، قال: لما كان يوم بدر، غلبت الروم علي فارس، ففرح المسلمون بذلك، فأنزل الله (الم غلبت الروم...). (طبري، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۳)

راویان این روایت همه تأیید شده‌اند، جز مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى که ابن حبان نام او را در کتب ثقات آورده، اما می‌گوید: «کان یخطئ». (مزی، ۱۴۰۰: ۲۴ / ۳۳۳ / ۵۰۳۳)

سند دوم

حدثنا يحيى بن إبراهيم المسعودي، قال: ثنا أبي، عن أبيه، عن جده، عن الأعمش، عن عطية، عن أبي سعيد، قال: لما كان يوم بدر، ظهرت الروم علي فارس، فأعجب ذلك المؤمنین؛ لأنهم أهل كتاب، فأنزل الله (الم... قال: كانوا قد غلبوا قبل ذلك (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۳)

راویان این روایت به جز ابراهیم بن محمد که نامش در کتاب‌های تراجم یافت نشد، همگی تأیید شده‌اند: یحیی بن ابراهیم بن محمد بن ابی عبیده بن معن بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود (مزی، ۱۴۰۰: ۳۱ / ۱۸۷ / ۶۷۷۷) و مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدَةَ (مزی، ۱۴۰۰: ۲۶ / ۷۵ / ۵۴۵۱) و عبدالملک بن معن (مزی، ۱۴۰۰: ۸ / ۳۴۹ / ۳۳۷۳) معن بن عبدالرحمن. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۱ / ۳۱۱ / ۴۶۸۶)

سند سوم

حدثنا نصر بن علي الجهضمي، قال: حدثنا المعتمر بن سليمان، عن أبيه، عن سليمان الأعمش، عن عطية، عن أبي سعيد قال: لما كان يوم بدر ظهرت الروم علي فارس، فأعجب ذلك المؤمنین، فنزلت (الم... ويقراً: غلبت و (غلبت) يقول: كانت غلبت ثم غلبت، هكذا قرأ نصر بن علي: غلبت. (ترمذی، بی تا: ۵ / ۳۹ / ۲۹۳۵)

از راویان این حدیث نصر بن علی تأیید شده است (مزی، ۱۴۰۰: ۲۹ / ۳۵۴ / ۶۴۰۵ - ۴) اما برخی معتمر را تأیید نکرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۵ م: ۴ / ۱۴۲ / ۸۶۴۸) و درباره سُلَيْمَانَ بْنِ سَفْيَانَ پدر معتمر، این گزارش‌ها رسیده که یحیی بن معین گوید:

ليس بشيء. و علي ابن المديني: روي أحاديث منكرة. وأبو حاتم: ضعيف الحديث، يروي عن الثقات أحاديث مناكير. وأبو زرعة: منكر الحديث، و أبو بشر الدولابي: ليس بثقة. وذكره ابن جبان، وقال: كان يخطئ. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۱ / ۴۳۷ / ۲۵۲۰)

هرچند روایت سوم از نظر سند ضعیف است، اما دو روایت پیشین قابل قبول است و در تعارض بین روایت ابن عباس و ابوسعید خدری، روایت ابوسعید خدری به دلیل درستی سند ترجیح دارد، اما دیدگاه عکرمه و ... چون از صحابه نیستند و دیدگاه شخصی آنها است اعتبار ندارد.

۲. بی اعتبار بودن روایات تفسیری به‌ویژه روایت ابن عباس از نظر محققان اهل سنت

چنان که سیوطی می نویسد:

النقل عن النبي ﷺ و هذا هو الطراز المعلم لكن يجب الحذر من الضعيف منه و الموضوع فإنه كثير و لهذا قال أحمد: ثلاث كتب لا أصل لها: المغازي و الملاحم و التفسير، (سيوطي، ۱۳۹۴: ۴ / ۲۰۸)

الشافعي يقول لم يثبت عن ابن عباس في التفسير إلا شبيه بمائة حديث. (سيوطي، ۱۳۹۴: ۴ / ۲۳۹)

زمانی که اهل سنت به روایات تفسیری با دیده تردید نگریسته‌اند، دلیلی ندارد که ما آنها را صحیح بدانیم.

۳. روایت نشدن توسط دیگر صحابه

این شأن نزول فقط توسط دو نفر از صحابه روایت شده مضافاً که با هم تعارض دارند و با توجه به اهمیت موضوع اگر درست بود باید توسط دیگر صحابه نیز روایت می شد.

۴. عدم انطباق با تاریخ

این دیدگاه با تاریخ نیز انطباق ندارد؛ زیرا اگر درست باشد باید این دو جنگ بین خسرو پرویز و هرقل واقع شده باشد و در کتاب‌های تاریخ این موضوع نیامده است. در تاریخ طبری فقط یک جنگ آمده که هرقل بر ایرانیان پیروز شده و تاریخ آن نیز مشخص نیست که چه زمانی بوده است:

فقطع هرقل دجلة ... فقتلت الروم راهزار وستة آلاف رجل، وانهزم بقیتهم وهریوا علی وجوههم... (طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۸۳)

این گزارش افزون بر آنکه تاریخش مشخص نیست، در آذنی الأرض نیز واقع نشده است؛ چون سپاه هرقل از دجله به سمت ایران عبور کرده بود.

در تاریخ یعقوبی که تاریخ پادشاهان فارس را به اختصار آورده از جنگ ایران و روم یاد نشده است (یعقوبی، بی تا: ۱ / ۶۲ به بعد) پس در اصل وقوع این جنگ‌ها تردید است و نمی توان آیات قرآن را براساس احتمالات تفسیر کرد.

۵. از نظر محتوا

این گزارش از نظر محتوا نیز از چند جهت اشکال دارد:

یکم: بی تردید قمار و شرط بندی در اسلام حرام بوده است. هیچ آیه و روایتی بر این موضوع که قمار نخست حلال و سپس حرام شده، دلالت ندارد.

دوم: جنگ اول ایران و روم که مرتبط با این دانسته‌اند در کتاب‌های تاریخ و روایی نیامده و تاریخ جنگ دوم نیز به اختلاف نقل شده است: از ابوسعید خدری روایت شده پیروزی رومیان روز جنگ بدر (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۹) و قتاده گوید: در بازگشت از صلح حدیبیه (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۷۳) ابن‌عبدالسلام روز بدر، دوسال قبل از هجرت و سال حدیبیه را آورده است. (ابن‌عبدالسلام، بی‌تا: ۴ / ۴۲۷) ثعلبی روز صلح حدیبیه را آورده و می‌گوید هفت سال از روزی که قمار بسته بودند، گذشت. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۲۹۲)

سوم: گفته‌اند مشرکان مکه ایرانیان را که چون بت‌پرست بودند و مسلمانان رومیان را که چون خداپرست بودند، برادران خود می‌دانستند. برای این جهت مشرکان از پیروزی ایرانیان و مسلمانان از پیروزی رومیان شادمان شدند.

این موضوع نیز مردود است؛ زیرا مردم ایران بت‌پرست نبوده و بت‌پرستی به شیوه حجاز در ایران رواج نداشته و مسلمانان نیز، میسحیان را برادر خود نمی‌دانسته‌اند؛ زیرا به حکم «انما المؤمنون اخوه»، بین مؤمن و کافر هرچند خداپرست باشند، برادری برقرار نیست.

چهارم: ناسازگاری محتوای این تفسیر با آیات دیگر و اندیشه‌های دینی است. از این آیه استنباط کرده‌اند که خدای متعال رومیان را یاری فرمود و پیروز شدند و مسلمانان از اینکه خداوند رومیان را یاری نمود شادمان شدند.

هرچند هیچ شکست و پیروزی بدون اراده خدای متعال نیست، اما این موضوع غیر از یاری کردن خداوند از یک گروه بر ضد گروه دیگر است. یاری خداوند همیشه ویژه مؤمنان در مقابل باطل است و خداوند هیچ وقت یک گروه باطل را بر ضد گروه باطل دیگر یاری نکرده است. چنین موضوعی با هیچ آیه و روایتی تأیید نمی‌شود. «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ». (روم / ۴۷)

برخی به این نکته توجه نموده و گفته‌اند منظور از شادمانی مؤمنان پیروزی رومیان بر ایرانیان نیست بلکه آنان این را به فال نیک گرفتند که مسلمانان بر مشرکان پیروز خواهند شد. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۲ / ۵۶۷) و یا چنان‌که از قول ابوسعید خدری روایت شده هم‌زمان با پیروزی جنگ بدر بوده است. هیچ‌کدام این توجیهاشکال را برطرف نمی‌کند.

۶. وجود دو قرائت از آیه.

قرائت اول و مشهور به ضم غین «عَلَبَتِ» و فتح یاء «سَيَعْلُبُونَ» است به این معنا که رومیان نخست شکست خوردند و سپس پیروز شدند.

قرائت دوم به فتح غین و ضم یاء است؛ یعنی رومیان پیروز خواهند شد و سپس شکست خواهند

خورد. این قرائت را نحاس روایت کرده و می‌گوید: بیشتر مردم همین گونه قرائت می‌کردند و از ابوعمر و ابوسعید خدری نیز روایت شده که «غلبت» به فتح غین قرائت می‌کردند.

قال أبو جعفر: هذه قراءة أكثر الناس، وروي عن أبي عمرو و أبي سعيد الخدري أنهما قرءا الم غلبت الروم و قرءا سَتَغْلِبُونَ، (نحاس، بی‌تا: ۳ / ۱۷۸) این قرائت را زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۳۳) باقولی: وقرئ: (غَلَبَتِ الرُّومُ) بفتحین.... و هذه القراءة أيضاً مروية عن علي و ابن عمر و ابن عباس و معاوية عن قره. (باقولی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۱) و نیز از ابن عمر روایت شده: «قرأها (غَلَبَتِ الرُّومُ) فقیل له: علامه غَلَبُوا؟ فقال: عَلَي أدني ريف الشام». (فراء، بی‌تا: ۲ / ۳۱۹؛ نحاس، بی‌تا: ۵ / ۲۴۵؛ زرکشی، بی‌تا: ۱ / ۱۷۵) و شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۲۱۸) آورده‌اند.

بعداً بیان خواهد شد که از ابوسعید خدری نیز به فتح غین روایت شده است (ترمذی، بی‌تا: ۵ / ۳۹ / ۲۹۳۵) این قرائت با ظاهر آیه و دیدگاه شیعه که بیان خواهد شد و با آیات دیگر که یاری خداوند به مؤمنان می‌رسد کاملاً سازگار است.

در قرائت یکم مشرکان در برابر مشرکان و در قرائت دوم مؤمنان در برابر مشرکان بوده است. در این صورت آیه از جنگ رومیان با مؤمنان و پیروزی مؤمنان بر آنها خبر داده است، اما اینکه چه زمانی و چه کسانی بر آنها پیروز خواهند شد، بیان نشده است. اما اینکه به صیغه ماضی آمده وقوع آن را در آینده نفی نمی‌کند؛ زیرا در برخی موارد قطعی‌الوقوع می‌توان با کلمه ماضی آورد. برخی به این قرائت توجه نموده و برای مصداق آن احتمالاتی را مطرح کرده‌اند:

الف) جنگ موته که مسلمانان در برابر رومیان بودند و سه نفر از فرماندهان مسلمانان شکست خوردند و سپس مسلمانان پیروز شدند و دمشق فتح شد.

ب) انطباق آیه بر جنگ‌های صلیبی نیز خالی از وجه نیست که نخست رومیان بر مسلمانان پیروز شدند و بیت‌المقدس را تصرف کردند و سپس مسلمانان بر آنها پیروز شدند و آن را آزاد کردند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۹)

اما باید گفت بر این دو مورد شاهی وجود ندارد و صرفاً احتمال است.

۷. تعارضی روایت ابن عباس با روایت ابوسعید خدری

بر اساس روایت ابن عباس این آیات در مکه نازل شده و باقی آیات سوره روم مدنی است اما ترمذی از ابوسعید خدری روایت کرده که این آیات در مدینه در زمان جنگ بدر نازل شد و به فتح غین قرائت کرده؛ یعنی از پیروزی رومیان در آن روز خبر داده و خبر از آینده نبوده است.

حدثنا نصر بن علي الجهضمي، قال: حدثنا المعتمر بن سليمان عن أبيه عن سليمان الأعمش عن عطية عن أبي سعيد قال: لما كان يوم بدر ظهرت الروم علي فارس، فأعجب ذلك المؤمنين، فنزلت

(الرَّغَلَبَتِ... قال: ففرح المؤمنون بظهور الروم علي فارس. (ترمذی، بی تا: ۵ / ۳۹ / ۲۹۳۵؛ نوری، بی تا: ۶ / ۱۸۱؛ ابن اثیر، بی تا: ۲ / ۷۵۱؛ سیوطی، بی تا ۱: ۱ / ۱۶۸؛ طبری، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۶۸؛ سیوطی، بی تا ۲: ۶ / ۴۸۱؛ قرطبی، بی تا: ۱۴ / ۱؛ سیوطی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۴۹؛ بیهقی، بی تا: ۲ / ۳۳۱؛ زحیلی، بی تا: ۳ / ۱۹۸۳ و ۱۴۱۸: ۲۱ / ۴۸)

نصر بن علی بن نصر که از معتمر روایت می کند (مزی، ۱۴۰۰: ۲۹ / ۳۵۵ / ۶۴۰۶) و معتمر (مزی، ۱۴۰۰: ۲۸ / ۲۵۰ / ۶۰۸۰) و سلیمان بن طرخان (مزی، ۱۴۰۰: ۱۲ / ۵ / ۲۵۳۱) و سلیمان بن مهران الأعمش همه ثقة هستند (مزی، ۱۴۰۰: ۱۲ / ۷۶ / ۲۵۷۰) اما عطیة بن سعد بن جنادة العوفی را رجال نویسان اهل سنت برای آن جهت که شیعه بوده ضعیف دانسته اند و برخی گفته اند با آنکه ضعیف است روایاتش نوشته می شود. (مزی، ۱۴۰۰: ۲۰ / ۱۴۵ / ۳۹۵۶؛ رازی، بی تا: ۶ / ۲۸۲ / ۲۱۲۵؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۵ / ۱۰۰ / ۵۶۷۳)

این روایت هرچند از نظر سند صحیح است و بیانگر آن است که این آیه در مدینه نازل شده اما براین خبر، فایده و حکمی مترتب نمی شود و با فلسفه آیات سازگار نیست.

۸. عدم ظهور لفظی و شواهدی در آیات برخلاف آن

استدلال به ظهور لفظی و سیاق نیز ناتمام است که گویند واژه روم به مردم و سرزمین آنها به کار می رفته و مشترک لفظی بین چند گزینه نبوده و واژه «بضع سنین» نیز به معنای سه تا ده سال به کار می رفته و دلیل است که این خبر در همان زمان واقع شده است؛ زیرا هرچند واژه روم آمده اما از ایران یاد نشده و آیه بر جنگ رومیان با ایران ظهور لفظی ندارد. واژه «بضع سنین» نیز هرچند به معنای سه تا ده سال به کار رفته اما اعداد قرآنی همه جا تابع اعداد عرفی نیست.

بر فرض ظهور واژه روم به جنگ روم و ایران، اما مطالبی که در ادامه این آیات آمده «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ وَبَنَصْرِ اللَّهِ... وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ...» این ظهور را نفی می کند و دلیل اند و ظهور دارند که این موضوع تحقق نیافته است؛ زیرا:

(الف) واژه «یفرح» فعل مضارع است و بر حال و استمرار دلالت می کند. ظاهرش این است که این شادمانی درازمدت و طولانی است.

(ب) ظاهر واژه «بنصرالله» آن است که مؤمنان از یاری که به خود آنها می رسد شادمان می شوند، نه از یاری که به کسان دیگر برسد؛ آن هم به کافران.

(ج) «المؤمنون» جمع و الف و لام آن استغراق است و شامل تمام مؤمنان می شود و آن شادمانی نیز استمرار دارد نه یک گروه و آن هم در زمان پیامبر و به مدت چند ساعت.

د) این یک وعده الهی است که تخلف‌ناپذیر است. بدیهی است که تحقق وعده الهی نفع عظیم و استمرار دارد. بعید است که منظور وعده پیروزی رومیان باشد که گویند به مسلمانان مکه داده شد؛ زیرا در تحقق آن نه نفعی به مؤمنان رسید و نه زمان شادمانی، طولانی بود.

ه) بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند. مردم ظاهر را می‌بینند و از حقیقت و باطن آن غافل هستند. این فراز: «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» صراحت دارد بر این که مردم این وعده الهی و تحقق آن را نمی‌دانند.

این شواهد آن تفسیر ارائه شده و این ظهور آن ظهور را به طور قطع نفی می‌کنند. افزون بر مطالب فوق تفسیر مفسران مستلزم آن است که این آیات در زمان‌های پسین هیچ کاربرد و پیامی نداشته باشد و از ناحیه این وعده الهی نفعی به مؤمنان نرسد؛ چون موضوع آن گذشته و در نتیجه هیچ معرفت و حکم و دستور و نفعی بر آن مترتب نیست.

ب) دیدگاه شیعه

در برابر اهل سنت روایات رسیده از شیعه و شواهدی که در خود این آیات وجود دارند، دلیل‌اند که تفسیر آیه چیز دیگری است.

روایات شیعه

در این موضوع سه روایت از سوی شیعه رسیده و آنها بر سه تفسیر دلالت می‌کنند.

روایت یکم: این خبر هنوز تحقق نیافته و مصداق آن را فقط راسخان در علم می‌دانند. این موضوع با سند صحیح روایت شده است.

ابن محبوب عن جميل بن صالح عن ابي عبيدة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: المر * غلبت... فقال: يا أبا عبيدة إن لهذا تأويلاً لا يعلمه إلا الله والراسخون في العلم من آل محمد عليهم السلام... لله الأمر من قبل ومن بعد؟ يعني إليه المشيئة في القول أن يؤخر ما قدم ويقدم ما أخر في القول إلي يوم يحتم القضاء بنزول النصر فيه علي المؤمنين فذلك قوله عز وجل: ويومئذ يفرح المؤمنون * بنصر الله ينصر من يشاء اي يوم يحتم القضاء بالنصر. (كليني، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۱۴؛ قمی، بی تا: ۲ / ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴ / ۱۰۰ و ۵)

این روایت را کلینی در کافی نقل کرده و از نظر سند صحیح است؛ زیرا منظور از ابن محبوب به قرینه جمیل بن صالح، حسن بن محبوب است. در وصف او چنین آمده: «کان جلیل القدر...» وی از اصحاب اجماع است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۲۲۱) و جمیل بن صالح (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۱۶۷) و ابوعبیده

همان زیاد بن عیسی و ثقه است. هرچند در باره پدرش اختلاف است و زیاد بن رجاء و زیاد بن ابی‌رجاء و نقل شده (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۳۳۶) اما این موضوع در وثاقت او خدشه وارد نمی‌کند. در نتیجه این روایت صحیح و تفسیر آیه را جز امامان معصوم نمی‌دانند.

آنچه که این استدلال را مخدوش می‌کند، ادامه روایت است که با این قسمت سازگار نیست؛ زیرا در ادامه آمده: «لما هاجر إلی المدینة...» چنین بیان شده که پیامبر در مدینه به پادشاه روم و ایران نامه نوشت. پادشاه روم محترمانه رفتار کرد اما پادشاه ایران نامه پیامبر را پاره کرد و در این زمان بین ایران و روم جنگ بود. مسلمانان دوست داشتند که رومی‌ها پیروز شوند، اما ایران پیروز و این آیه نازل شد و در ادامه «سیغلبون» را به پیروزی مسلمانان بر ایران تفسیر نموده که در زمان عمر اتفاق افتاده و اشعار دارد که آیه نسخ شده است.

به نظر می‌رسد این توضیحات بر روایت افزوده شده و اصل روایت همان بوده که نقل شد؛ زیرا:

یکم: امام علیه السلام وقتی فرمود تفسیرش را راسخون در علم می‌دانند، دلیل است که سخن امام پایان یافته و اقتضا دارد که آیه به وسیله امام تفسیر نشود اما در ادامه همان تفسیری که از سوی اهل سنت نقل شده، آمده است تنها با این تفاوت که ایران به وسیله مسلمانان در زمان عمر شکست خوردند. این موضوع با ظاهر آیه که ضمیر هم به رومی‌ها یا شکست خوردگان برمی‌گردد، منافات دارد.

دوم: این آیه در مکه نازل شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجرت از مدینه به سران کشورهای نامه نوشت.

سوم: در تفسیر قمی آمده است: «(لله الامر من قبل) أن یأمر (و من بعد) أن یقضي بما یشاء و قوله (و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء) قلت: ألیس الله...» که گوید رومی‌ها پیروز شدند و دلیل است که بر روایت افزوده شده و سخن امام نیست.

روایت دوم: این آیه به امامان معصوم علیهم السلام و بنی‌امیه تفسیر شده است که نخست بنی‌امیه به حکومت می‌رسند و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام از بین می‌روند.

محمد بن العباس عن ابن عقدة عن الحسن بن القاسم عن علي بن ابراهيم بن المعلي عن فضيل بن إسحاق عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن ميثم عن عباية عن علي عليه السلام قال: المر غلبت الروم... هي فينا وفي بني أمية. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۱۶)

این روایت را مجلسی از *کنز الفوائد* کراچی روایت کرده و محمد بن العباس که راوی این حدیث است یکی از دو نفراند: محمد بن عباس بن علی و محمد بن عباس بن عیسی و هر دو ثقه هستند

(اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۱۳۴) و ممکن است کس دیگری باشد؛ چون کراچکی بدون واسطه از وی روایت کرده است. عقده همان احمد بن محمد بن سعید است و توثیق شده (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۶۵) و حسن بن قاسم توثیق نشده (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۲۲۰) و علی بن ابراهیم بن معلی و فضیل بن اسحاق شناخته نشده است. یعقوب بن شعیب (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۳۴۷) و عمران بن میثم توثیق شده‌اند (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۶۴۴) و عبایه بن ربیع از خواص امام علی علیه السلام است و می‌توان گفت توثیق شده است. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۴۳۵)

هرچند این روایت از نظر سند ضعیف است اما با این سند نیز روایت شده است.

محمد بن العباس عن الحسن بن محمد بن جمهور العمی عن أبیه عن جعفر بن بشیر عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال: سألته عن تفسیر الم * غلبت الروم ... قال: هم بنو أمیه، وإنما أنزلها الله: الم * غلبت الروم بنو أمیه فی أدنی الارض ... بنصر الله عند قیام القائم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۱۶)

حسن بن محمد بن جمهور خودش توثیق شده اما اشکالش در آن است که از ضعفا روایت می‌کند (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۲۲۴) اما راویان قبل از او: محمد بن جمهور را ضعیف دانسته و به وی نسبت غلو داده‌اند؛ زیرا روایاتی در فضایل اهل بیت نقل می‌کرده که اغراق آمیز بوده (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۸۷) اما جز این نسبت دروغگو به وی داده نشده است؛ پس می‌توان روایتش را مردود دانست. جعفر بن بشیر توثیق شده است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۱۵۰) و منظور از ابن مسکان به دلیل ابوبصیر لیث بن البختری، عبدالله بن مسکان است که از اصحاب اجماع و ثقة است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۵۰۷) و ابوبصیر نیز لیث مرادی و ثقة است. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۳۴)

هرچند سند این روایت را استوار ندانسته‌اند اما به دلیل روایت پیشین می‌توان حمل بر صحت کرد. مجلسی می‌نویسد: «برای این جهت به بنی‌امیه رومیان گفته شده که نسب آنها به غلام رومی منتهی می‌شود.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۵۱۶)

هرچند دولت بنی‌امیه به وسیله عباسیان منقرض شد اما فرهنگ و افکار و اهدافشان استمرار یافت و اکنون نیز برخی در صدد احیای مجدد آن هستند و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام از بین خواهند رفت. اینکه شعار حضرت مهدی علیه السلام خون‌خواهی از امام حسین علیه السلام است، می‌تواند قرینه بر درستی این روایت باشد.

روایت سوم: یاری شدن شیعیان حضرت زهرا علیها السلام از سوی خدای متعال

ابن المتوکل عن الحمیری عن ابن یزید عن ابن فضال عن عبد الرحمن بن الحجاج عن سدید الصیرفی

عن ابي عبد الله عن آبائه قال: قال رسول الله ﷺ: خلق نور فاطمة ؑ... وهي في السماء المنصورة و ذلك قول الله عزوجل و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء يعني نصر فاطمة لمحبيها. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۵)

ابن متوکل همان محمد بن موسی بن المتوکل (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۲۰۵) و عبدالله بن جعفر الحمیری قمی (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۴۷۸) و یعقوب بن یزید (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲ / ۳۴۹) و حسن بن علی بن فضال از اصحاب اجماع (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۲۱۴) و عبدالرحمن بن حجاج (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۴۴۷) و سدید صیرفی (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱ / ۳۵۰) همه صحیح‌اند.

در این روایت که از نظر سند صحیح است آیه شریفه به یاری دوستان حضرت زهرا از سوی خدای متعال تفسیر شده است و به نظر می‌رسد مربوط به ظهور حضرت مهدی ؑ است. این روایت با این سند نیز روایت شده است:

موسی بن علی بن موسی بن عبد الرحمن المحاربی معنعنا عن ابي عبد الله جعفر بن محمد بن علي ؑ عن أبيه، عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: ... يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله. بنصر فاطمة ؑ. (فرات کوفی، ذیل سوره روم؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۵ / ۱۸)

هرچند این سند ضعیف است و موسی بن علی در جامع الرواة یافت نشد اما می‌تواند شاهی برای استواری روایت پیشین باشد.

نتیجه

دیدگاه مفسران اهل سنت که مستند به روایت ابن عباس است مضافاً بر ضعف سند اشکال‌های مختلف دیگری دارد، از جمله تعارض با روایت ابوسعید خدری و دو نوع قرائت در آیه. شهرت نیز دلیل بر درستی نمی‌شود، زیرا بسیاری از موضوعات در تاریخ شهرت یافته و بطلان آن قطعی است. بر فرض درستی سند و نداشتن اشکال‌های محتوایی باز هم به دلیل تعارض با روایات شیعه، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا روایت صحیح از سوی شیعه رسیده که یکی بیانگر آن است که تفسیر این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند و تفسیر آیه هنوز محقق نشده است و روایت دوم با اغماض از نظر سند به بنی‌امیه و دولت حضرت مهدی ؑ تفسیر شده است و روایت سوم به یاری شدن دوستان حضرت زهرا ؑ تفسیر شده است. بر فرض آن که با روایات شیعه تعارض نداشته و از نظر سند هم صحیح باشد، باز هم قابل تردید است؛ زیرا روایان اهل سنت از نظر تراجم شیعه قابل توثیق نیستند و به صورت قطعی یا علمی نمی‌توان به آنها

استدلال کرد، مگر به عنوان شاهد. از نظر محققان اهل سنت نیز روایات تفسیری به دلیل ورود اسرائیلیات در آنها اعتبار چندانی ندارند.

این موضوع از آن جهت شهرت یافته که اهل سنت به گزارش‌های تاریخی با دیده تساهل و تسامح نگریسته و همه را حمل بر صحت نموده و شیعه نیز به استناد آنها روایت کرده اند. در تعارض بین روایات شیعه با اهل سنت، روایات شیعه تعیین دارند، پس می‌توان به‌طور قطعی نظر داد که گفته مفسران اهل سنت باطل است و تفسیر واقعی این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند و این امر هنوز محقق نشده است. تفسیر این آیه به اینکه امامان معصوم فقط تفسیر آیه را می‌دانند و انطباق آیه به بنی‌امیه و ظهور حضرت مهدی و یاری دوستان حضرت زهرا باهم منافات ندارند و همه می‌تواند درست باشند. بنابراین تفسیر آیه به جنگ ایران و رومیان بی‌پایه و بی‌اساس است. براساس روایات شیعه تفسیر این آیه را فقط امامان معصوم می‌دانند. از سوی امامان معصوم نیز در تفسیر این آیه سه موضوع روایت شده و هنوز تحقق نیافته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آل‌غازی، عبدالقادر بن ملاحویش، ۱۳۸۲، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی زینین، محمد بن عبد الله، ۱۴۲۳ ق، تفسیر القرآن، مصر، الفاروق الحدیثة.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین، بی تا، جامع الأصول، الأرئووط، مکتبة دار البیان.
- ابن جزری، محمد بن أحمد، بی تا، التسهیل، بیروت، دار الأرقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ ق، المنتظم، بیروت، دارالکتب.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عادل، عمر بن علی، ۱۴۱۹ ق، اللباب، بیروت، دار الکتب.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۲ ق، التحریر والتنویر، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز، بیروت، دار الکتب.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، ۱۴۲۴ ق، البدایة والنهاية، دار هجر.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، ۱۳۹۵ ق، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة.

- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۲۰ ق، تفسير ابن كثير، بی جا، دار طيبة، ج ۲.
- أبوزهرة، محمد بن أحمد، بی تا، المعجزة الكبرى، القاهرة، دار الفكر العربی.
- أبوزهرة، محمد بن أحمد، ۱۴۲۵ ق، خاتم النبیین، القاهرة، دار الفكر العربی.
- أبو نعیم الأصبهانی، أحمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ ق، دلائل النبوة، بیروت، دار النفائس، ج ۲.
- أبو القاسم المصری، عبدالرحمن، ۱۴۱۵ ق، فتوح مصر و المغرب، بی جا، مكتبة الثقافة.
- أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحيط، بیروت، دار الفكر.
- أبوشهبة، محمد بن محمد، ۱۴۲۷ ق، السيرة النبوية على ضوء القرآن و السنة، دمشق، دار القلم، ج ۸.
- اردبیلی محمد بن علی، ۱۳۳۱، جامع الرواة، بی جا، شرکت چاپ رنگین.
- أسعد، حومد، بی تا، أيسر التفاسیر، بی جا.
- إشبیلی، حضر می عبدالرحمن، ۱۴۰۸ ق، دیوان المبتدأ و الخبر، بیروت، دار الفكر، ج ۲.
- باقلانی محمد بن الطیب، ۱۹۹۷م، إعجاز القرآن، مصر، دار المعارف.
- بدوی الطهطاوی، رفاعة رافع بن بدوی، ۱۴۱۹ ق، نهاية الإیجاز، القاهرة، دار الذخائر.
- بدیع الزمان النورسی، سعید، ۱۳۷۹ ق، إشارات الإعجاز، القاهرة، شركة سوزلر.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفى، بی تا، روح البیان، بیروت، دار الفكر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بقاعی، إبراهیم بن عمر، بی تا، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، القاهرة، دار الكتاب الإسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل، بیروت، دار إحياء التراث.
- بیهقی، أحمد بن حسین، ۱۴۰۵ ق، دلائل النبوة، بیروت، دار الکتب.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، الجواهر الحسان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جزائری، جابر بن موسی، ۱۴۲۴ ق، أيسر التفاسیر، مكتبة العلوم المدينة، ج ۴.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۱ ق، المستدرک على الصحیحین، بیروت، دار لکتب العلمیة.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل، ج ۱۰.
- حلبی، شهاب الدین، أحمد، بی تا، الدر المصون، دمشق، دار القلم.
- خازن علی بن محمد، بی تا، لباب التأویل، بیروت، دار الکتب.
- خطیب، أحمد بن علی، ۱۴۲۲ ق، تاریخ بغداد، بیروت، دار الغرب.

- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، القاهرة، دار الفكر العربی.
- خليل، عمادالدين، ١٤٢٥ ق، *دراسة فى السيرة*، بيروت، دار النفائس.
- دروزة، محمدعزة، ١٣٨٣، *التفسیر الحديث*، القاهرة، دار إحياء الكتب.
- ديار بكرى حسين بن محمد، بی تا، *تاریخ الخميس*، بی جا.
- ذهبی، شمس الدين، ١٤١٣ ق، *الكاشف*، جده، دار القبلة.
- ذهبی، شمس الدين، ٢٠٠٣ م، *تاریخ الإسلام*، بيروت، دار الغرب الإسلامی.
- ذهبی، شمس الدين، ١٩٩٥ م، *میزان الاعتدال*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- رازى، فخرالدين محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، *مفاتيح الغیب*، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ج ٢.
- رشيد رضا، محمد، ١٩٩٠، *المنار*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤٢٢، *الوسيط*، دمشق، دار الفكر.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤١٨ ق، *التفسیر المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج*، دمشق، دار الفكر، ج ٢.
- زرقانى، محمد بن عبدالباقى، ١٤١٧ ق، *شرح المواهب اللدنية*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- زرقانى، محمد عبدالعظيم، ١٩٩٦ م، *مناهل العرفان*، بيروت، دار الفكر.
- زركشى، بدرالدين محمد، ١٣٧٦، *البرهان فى علوم القرآن*، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
- زمخشري، جار الله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الكشاف*، بيروت، دار الكتاب العربی.
- سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، ١٤٢٠ ق، *تيسير الكريم*، مؤسسة الرسالة.
- سمعانى، منصور بن محمد، ١٤١٨ ق، *تفسیر*، تحقيق ياسر بن إبراهيم، الرياض، دار الوطن.
- سيوطى، جلال الدين، ١٣٩٤ ق، *الاتقان فى علوم القرآن*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سيوطى، جلال الدين، بی تا، *لباب النقول*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- سيوطى، جلال الدين و جلال الدين محلى، بی تا، *تفسیر جلالين*، قاهره، دار الحديث.
- سيوطى، جلال الدين، ١٤٠٥ ق، *الخصائص الكبرى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- شعراوى، محمد متولى، بی تا، *تفسیر*، مطابع أخبار اليوم.
- شوکانى، محمد بن على، ١٤١٤ ق، *فتح القدير*، دمشق، بيروت، دار ابن كثير و دار الكلم.
- صابونى، محمدعلى، ١٤١٧ ق، *صفوة التفاسير*، القاهرة، دار الصابونى.
- صالحى شامى، محمد بن يوسف، ١٤١٤ ق، *سبل الهدى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- طبرسى، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، بی جا.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الامم، بیروت، دار التراث، ج ۲.
- عامری، یحیی بن ابی بکر، بی تا، بهجة المحافل، بیروت، دار صادر.
- عزیز، أحمد بن محمد، بی تا، تحفة الأریب فی نصره الحبيب، بی جا.
- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، معانی القرآن، مصر، دار المصرية للتألیف والترجمة.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قاضی عبدالجبار همدانی، بی تا، تثبیت دلائل النبوة، القاهرة، دار المصطفی.
- قرطبی، محمد بن أحمد، ۱۳۸۴، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الکتب.
- قسطلانی، أحمد بن محمد، بی تا، المواهب اللدنیة، بیروت، دار صادر.
- قطان، ابراهیم، بی تا، تیسیر التفسیر، بی جا.
- قمی، علی بن ابراهیم، بی تا، تفسیر القمی، بی جا.
- کلاباذی، أحمد بن محمد، بی تا، الهدایة والإرشاد فی معرفة أهل الثقة، بی جا.
- کلاعی، سلیمان بن موسی، ۱۴۲۰ ق، الاكتفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- لجنة من علماء الأزهر، ۱۴۱۶ ق، المنتخب فی تفسیر القرآن، قاهره، مؤسسة الأهرام، ج ۱۸.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ ق، أعلام النبوة، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، النکت و العیون، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مجاهد بن جبر، ۱۴۱۰ ق، تفسیر مجاهد بن جبر، مصر، دار الفکر.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، الثانية مؤسسة الوفاء.
- هیکل، محمد حسین، بی تا، حیاة محمد، بی جا.
- مراغی، أحمد بن مصطفی، ۱۳۶۵ ق، تفسیر، قاهره، ومطبعة مصطفى البابي بمصر.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۰۰ ق، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مظہری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، تفسیر المظہری، الباكستان، مكتبة الرشدية.
- مقدسی، المطهر بن طاهر، بی تا، البدأ و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، بور سعيد.
- مقریزی، أحمد بن علی، ۱۴۲۰ ق، إمتاع الأسماع، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مکی، حمّوش، بی تا، الإبانة عن معانی القراءات، مصر، دار نهضة.

- مکی، حمّوش، ١٤٢٩ ق، الهدایة إلى بلوغ النهایة، بی جا، جامعة الشارقة
- نحاس، احمد بن محمد، بی تا، إعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نحاس، أحمد بن محمد، ١٤٠٩ ق، معانی القرآن، مکة، جامعة أم القرى.
- نخبة من أساتذة التفسیر، ١٤٣٠ ق، التفسیر المیسر، مجمع الملك فهد السعودیة، ج ٢.
- نخجوانی، نعمة الله بن محمود، ١٤١٩ ق، الفوائد الإلهیة، مصر، دار رکانی.
- ندوی، أبو الحسن علی، ١٤٢٥ ق، السیرة النبویة، دمشق، دار ابن کثیر، ج ١٨.
- نسفی، عبد الله بن أحمد، ١٤١٩ ق، تفسیر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نوری، السید ابوالمعالمی، ١٤١٣، المسند الجامع، بیروت، دار الجیل.
- نیشابوری، حسن بن محمد، ١٤١٦ ق، غرائب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بی جا.